

به نام آن که جان سامان از او یافت

متن املای پایه هشتم – آزمون پایان ترم ۴۰۱-۴۰۰

دبیرستان غیردولتی کاوش

ایران ، سرزمینی بزرگ و عزیز و شکوهمند است . سرزمینی که دین و زبان و فرهنگ و جسم و جان من و تو در آن ، پرورش یافته و اکنون پاره ای از پیکره ی ماست .

شعر و نقاشی ، کار خود را کرده بود . کمال الدّین بهزاد به سردار نزدیک شد و پارچه را از روی زخم وی گشود . سردار گفت : آفرین بر قلم سحر آمیزت ! من درد را فراموش کردم .

هیاهوی کلاغ ها سکوت باغ را می شکست . روزهای زیادی بود که محمد تقی ، سینی غذا بر سر می گذاشت و فاصله ی آشپزخانه تا مکتب خانه را یک نفس طی می کرد .

بهلول برخاست و فرمود : تو می خواهی مرشد خلق باشی ، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی دانی ؟ و به راه خود رفت . عرض کرد : آری ، به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم . به قدر فهم مستمعان می گویم .

در نوجوانی ، هرگز در خیال کسی نمی گنجد که در آینده به انسانی بی عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود . تصوّر همه از آینده ، یک زندگی آرمانی ، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است .

ادبیات به یاری ابزارها و عوامل گوناگون پدید می آید . نخستین ابزار پیدایش ادبیات ، زبان است . زبان ، عامل انسجام و وحدت همه ی اقوام یک سرزمین است .